

حماسهء فائزه

عبدی کلانتری

[فایل صوتی](#)

[فایل صوتی با سرعت معمولی](#)

امروز هشتم مارس است. روزی مناسب برای شالوده زدایی از گفتمان لیبرالیسم غربی در مورد زن مسلمان. گفتمان لیبرال، «زن مسلمان» را به دو طریق تبدیل به «دیگری» می‌کند (دیگری، در مقابل زن بزرگ کرده‌ی به اصطلاح «آزاد» غربی): یا اینکه با فانتزی‌های جنسی شرقشناسانه، از او موجودی شهوانی و اسرارآمیز می‌سازد برای نگاه مردسفید غربی و آرزوهای پنهان او در یک حرمسرای رویایی؛ یا برعکس زن مسلمان را تبدیل می‌کند به موجودی ضعیف و خانگی، یک ضعیفه، که تنها خدمتگزار مردمسلمان است؛ کسی که عاملیت او منحصرأ در یک فضای جغرافیایی معین، مثلاً در آشپزخانه یا پشت دیگ بزرگ شله زرد نذری، نمایان می‌شود.

بنا به گفته‌ی خانم کوماندوفاتی چاکراواری نظریه پرداز پسااستعماری، «آنچیزی که مرد لیبرال سفیدپوست سکولار امپریالیست به عنوان زن قربانی شده‌ای تصویر می‌کند که به مسلخ اسلام فرستاده می‌شود، خود چیزی نیست مگر یک میدان جنگ ایدئولوژیک.»

اکنون وقت آن است که فرودست یا «ساب آلترن» سخن بگوید.



فائزه - فائزه

آن سالها، ما در تهران «لولیتا» نمی‌خواندیم، بلکه به تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا می‌رفتیم تا همانطور که امام راحل گفت، مشقت محکمی به دهان امپریالیسم بزنیم.

«در سال اول انقلاب من دانشجوی دانشکده‌ی دماوند بودم اما دو روز پس از تسخیر لانه‌ی جاسوسی به آنجا رفتم. من در واحد تبلیغات لانه فعالیت داشتم. از اخبار شنیدم و اولین اقدامی که انجام دادم سریع با شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه خودمان تماس گرفتم و موضوع را به آنها اطلاع دادم و بعد با صداوسیما تماس گرفتم و گفتم که انجمن اسلامی دانشکده ما از این حرکت شدیداً حمایت می‌کند.

معرفی‌نامه‌ای را از طرف انجمن اسلامی دانشگاه به لانه جاسوسی بردم و تحویل شورای هماهنگی دادم و قرار شد در واحد تبلیغات لانه فعالیت کنم. خارج سفارت سمت خیابان طالقانی چادری بود که آنجا محل ارتباط مردم با مجموعه داخل سفارت بود که علاوه بر من آقای جواد ترک‌آبادی که بعدها سفیر ایران در امارات شد و یکی دو نفر دیگر از برادران حضور داشتند. وقت ناهار و شام به داخل لانه می‌رفتم بعد نماز می‌خواندم و استراحتی می‌کردم و دوباره برمی‌گشتم. شب‌ها هم برای خوابیدن به داخل لانه می‌رفتیم. به صورت شبانه روزی در لانه بودیم و تنها روزهای جمعه به منزل می‌رفتیم و بعد به لانه برمی‌گشتیم.» (۱)

ساب آلترن‌ها و لومپن‌ها: سخن بگو، افشا کن

«مردم، کارگران، معلمین، دانش‌آموزان، دانشجویان و حتی سربازان ارتش یعنی عامه مردم می‌آمدند جلوی لانه و اعلام همبستگی و حمایت می‌کردند.

بیشتر این افراد توسط انجمن اسلامی مراکز آموزشی، نهادها، مدارس، ادارات دولتی و حرکت‌های خود جوش مردمی بود و شعارشان هم این بود: «دانشجوی خط امام افشا کن، افشا کن، جاسوس آمریکایی را رسوا کن، رسوا کن» و همچنین «مرگ بر آمریکا». بیشترین شعار این بود و اعلام حمایت‌هایی که روی پارچه نوشته بودند و می‌آوردند. خاطرم هست یک روز ساعت ۴ بعدازظهر بود که دو نفر به درب جنوبی لانه مراجعه کرده و با خود طوماری در تأیید حرکت دانشجویان آورده بودند، آنها از حزب توده بوده و در تأیید ادعایشان طوماری با امضاء تحویل دادند که از تریبون اعلام شود.

بعضی از بچه‌ها خیلی صلیب سرخی بودند. به یاد دارم یکی از برادرها گروگانی را به حیاط لانه برده بود و روی سر او حوله‌ای انداخته بود و خودش هم یک گوشه‌ای ایستاده بود و مشغول کار دیگری بود که

به او گفتم، «آقای فلانی این گروگان است!» در پاسخ گفت، «کجا می‌خواهد برود؟» بعضی‌ها می‌خواستند خیلی رأفت به خرج دهند! می‌گفتند گروگان جایی نمی‌رود، اتفاقی نمی‌افتد. فضای داخل سفارت توسط خود بچه‌ها حراست می‌شد؛ فضای بیرون هم چندماهی زیر نظر کمیته بود؛ بعد هم زیر نظر سپاه و بچه‌ها. مطمئن بودند اتفاقی نمی‌افتد. خلاصه یکی از گروگان‌ها از غفلت یکی از برادرها سواستفاده کرد و فرار کرد به سمت شمال شرقی لانه.» (۲)



عاملیت زنانه سلاح بر کف و پوتین به پا

«قسمت شمالی لانه یک محلی بود برای استراحت تفنگداران دریایی آمریکا که ما طبقه دوم آنجا آموزش می‌دیدیم. بعد ما برای آموزش عملی اعزام شدیم به پادگان سعدآباد که خاطرات بسیار شیرینی من از آنجا دارم؛ برای رزم شبانه هم به پارک چیتگر می‌رفتیم. دوره‌ای هم رفتیم برای تیراندازی ثابت و متحرک و پرش از کامیون و غیره که دوره خیلی سختی بود و برف شدیدی باریده بود، زمین هم یخ زده بود.

خاطرم است شب بود [بیابان بود، زمستان بود]، همه خسته و در کیسه خواب خوابیده بودیم، نیمه شب چنان صدایی کنار گوش من بلند شد که از شلیک چند تیر مشقی ایجاد شده بود که با همان کیسه خواب به صورت عمودی ایستادم دیدم شهید ورامینی بالای سرم با صدای بلند می‌گفت: بدوید، بدوید! سریع، سریع! همه آماده باش با پوتین در کیسه خواب خوابیده بودیم. گفتند به سمت بیرون حرکت کنید، عملیات رزم شبانه بود.

روز بعد هم کاری که گفتند باید انجام دهید خیزهای ۳ و ۵ ثانیه بود و از کامیون در حال حرکت باید به پایین می‌پریدیم، کامیون هم که خیلی بلند بود. الان فکر می‌کنم چطور ما از آن کامیون به آن بلندی پریدیم تعجب می‌کنم. از آن کامیون روی زمین یخ زده پریدیم با اسلحه و تجهیزات همگی

پریدم فکر می‌کنم کامیون هم حدود ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر سرعت داشت. برادرها هم اصلاً متوجه نبودند که ما خانم هستیم و واقعاً سختگیری می‌کردند. مثلاً می‌گفتند خانم‌ها باید مانند آقایان تعلیم ببینند. در حالتی که از کامیون می‌پریدم باید خیزهای ۵ و ۳ ثانیه هم می‌رفتیم اگر درست نمی‌رفتیم کنار گوشمان تیر مشقی شلیک می‌شد.» (۳)

«آمار کورد»

«خاطرم است یک روز در همین عملیات یکی از دوستانم به نام مریم بدیعی دانشجوی رشته روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی به همراه ما بود و آقای رحیم نعمت هم که دستیار اول شهید ورامینی بود در آنجا حضور داشت. خانم بدیعی هم قرار بود لبه کامیون بایستند و خانم‌هایی که پایین کامیون هستند و می‌خواهند سوار شوند دستشان را بگیرد و بکشد بالای کامیون. یکی از خواهرها که هیکل درشتی داشت باتجهیزات می‌خواست سوار کامیون شود، خواهری که بالای کامیون بود و به دیگر خواهرها برای بالا آمدن کمک می‌کرد نتوانست او را بالا بکشد در نهایت ایشان از روی کامیون پرت شد پایین. آقای نعمت هم که ایستاده بود این صحنه را می‌دید زد زیر خنده. این خواهر خطاب به آقای نعمت گفت، «دست شما درد نکند، خنده‌دار بود؟»



این خواهر گفت، «من این کار آقای نعمت را تلافی می‌کنم.» این موضوع گذشت تا این که یک شب در ماه مبارک رمضان ایشان نوبت نگهبانی داشت و افطارش دیر شده بود. نیم ساعت از افطار گذشته بود و هنوز برای او افطاری نبرده بودند که یک دفعه صدای شلیک گلوله آمد. تا صدای شلیک بلند شد همه گوش‌ها تیز شد که ببینند چه اتفاقی است. خلاصه، آقای رحیم نعمت که آن شب پاس بخش بود آمد و

گفت، «خواهر چه شده؟» در جواب گفت، «آقای نعمت افطاری مرا نیاورده اند.» خلاصه این قضایا باعث شد این دو نفر بعدها با هم ازدواج کنند و در حال حاضر هم پنج فرزند دارند.

بعد از آن دوره، دوره پارک چیتگر بود که رزم شبانه بود آن شب فضای بسیار جدی حاکم بود، البته تهدیداتی هم وجود داشت از جمله احتمال حمله منافقین به محل تمرین نظامی دانشجویان.

بعد از این جریان غائله کردستان پیش آمد. یکسری از بچه‌های لانه داوطلبانه به کردستان رفتند، یکی از خواهران بعد از بازگشتشان کتاب خاطراتشان را نوشتند. «(۴)

بله، خاطرات این خواهر و خاطرات فائزه - این است خاطره‌نویسی اصیل پسااستعماری و حماسه‌ی مقاومت فرهنگی. نه آنچیزی که خبرچینان بومی خودفروخته برای مصرف بازار آمریکایی به اسم خاطرات زن مدرن ایرانی چاپ می‌کنند (۵).

بین الملل پست کولونیال و شالوده شکنی گفتمان حقوق بشر

«در سال ۱۳۵۸ اولین گردهمایی جنبش‌های آزادی بخش در تهران به همت دانشجویان برگزار شد، برای دعوت از این جنبش‌ها که مقر آنها در کشور الجزایر بود برادر ابوطالبی که مسلط به دو زبان بود به اتفاق یکی دو نفر از برادران دیگر به الجزایر اعزام شدند و از مبارزین کشورهای مختلف دعوت به عمل آوردند، از جمله این جنبش‌ها، جنبش آزادی بخش فتح، پولیساریو، مورو، زیمبابوه، شیعیان عربستان، عراق و جنبش امل بودند.

این حرکت، حرکت اصیلی بود. به قول حضرت امام انقلابی بزرگتر از انقلاب اول بود. [پایان ماجرای سفارت] به انقلاب فرهنگی خورده و دانشگاه تعطیل شده بود. مدارس نیاز به نیرو داشتند و بیشتر وقت‌مان در مدارس بود تا بتوانیم اثر بگذاریم خیلی از خانم‌ها در غالب امور تربیتی وارد مدارس شدند آن زمان تکلیف آن بود.

هدف این بود که به قول حضرت امام هیبت امریکا شکسته شود که همین طور هم شد چون همراه با تسخیر لانه جاسوسی سفارت امریکا در پاکستان برای ۴ ساعت اشغال شد و حرکت‌های ضد آمریکایی در دنیا کم کم اوج گرفت. یک زمان مردم در تهران داد می‌زدند بعد از شاه نوبت امریکاست. امروز ما شعار مرگ بر امریکا را در خیابان‌های نیویورک و واشنگتن می‌شنویم. این همان هدف است که از آن حرکت انتظار می‌رفت که لباس اطو کشیده در قالب حقوق بشر امریکا و غول ابر قدرتی امریکا شکسته شود که شد. « (۶)

امام راحل گفته بودند، «بشکنید این قلم‌ها را. بشکنید شالوده‌ی این گفتمان را؛ ساق پای ساقی قهرمان را.»
(بعداً تصحیح کردند: گردن رشدی‌ی سلمان را)

افشای لیبرالیسم فرهنگی

برخی از نظریه پردازان فمینیسم پسااستعماری، به تأسی از متفکرانی چون چاندرافاطی موهانطی، گایاتری کوماندوفاتی چاکراواری اسپیسداوت، و هودریدا، به این نتیجه رسیده اند که در برابر خشونت اپیستمیک پروژه‌ی روشنگری و استعمار، نباید تلاش نمود که برای زن مسلمان یک «فردیت» مستقل احیا کرد، زیرا چنین «احیا کردنی» (retrieving the self) دوباره باعث بازتولید ذهنیت غربزده در قالب زن بومی خواهد شد. چه بسا او نیز ندانسته به دام ایدئولوژی حقوق بشر بیفتد.



دستور کار باید، نه احیای سوژکتیویته ای برای زن مسلمان، بلکه نابودی تمامی پروژه‌ی سکولاریسم روشنگرانه و گفتمان حقوق بشر باشد. در همین راستا، خانم فائزه مصلحی، استاد حوزه و دانشگاه، توضیح می‌دهد، «مهمترین هدف انقلاب اسلامی حاکم کردن ارزش‌های قرآنی بر جامعه بوده‌است؛ اما در سال‌های گذشته این اتفاق تا حدی به شکل معکوس آن رخ داده‌است. مجموعه اتفاقاتی که در حوزه فرهنگ افتاد به رواج نوعی فرهنگ اباحه‌گری و نضج گرفتن لیبرالیسم فرهنگی انجامید. نتیجه این شد که ارزش‌های دینی نه تنها در جامعه ما تقویت نشدند بلکه با جولان اندیشه‌هایی که از آنها یاد شد، کم رنگ هم شدند. مسئولیت عمده این امر هم به عهده دستگاه‌های فرهنگی بود. از نظر من دستگاه‌های فرهنگی کشور در این مسائل واقعاً کم‌کاری کردند. حتی حوزه‌های علمیه هم نتوانستند به شبهه‌هایی که در اذهان جوانان درباره ارزش‌های دینی و قرآنی به وجود آمده بود پاسخ دهند. از سوی دیگر اندیشمندان دینی ما نتوانستند در طول سال‌ها در مقولات بسیار مهمی مثل حجاب مثل روابط دختر و پسر به قرائت واحدی برسند تا آن قرائت را به عنوان قواعد اجتماعی نهادینه کنند. هنوز تعاریف مختلفی درباره حجاب اسلامی وجود دارد. هنوز نتوانسته‌ایم در رابطه با روابط دختر و پسر به یک نقطه

دقیق برسیم که قاطبه اندیشمندان با آن همراه باشند این خلائی که در وحدت اندیشه ایجاد شد به خلأ وحدت رویه هم انجامید و باعث شد که نوعی آشفتگی فرهنگی در جامعه حاکم شود.» (۷)

امروز هشتم مارس است؛ روز افشای دروغ‌های لیبرالیسم درباره‌ی «زن مسلمان»، روز افشای فحش‌های رسانه‌ای که، همصدا با برنارد - هامبرت هامبرت - لوئیس، می‌پندارد، «دخترک مسلمان، لولیتایی است در تهران».

///

۱- فائزه، مصلحی، مصاحبه با خبرگزاری پارس (لینک)

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8709171276>

۲- همان مصاحبه.

۳- همان مصاحبه.

۴- همان مصاحبه.

۵- نگاه کنید به این گزارش (لینک).

http://www.nilgoon.org/articles/Kalantari_Report_April21_2006.html

۶- همان مصاحبه.

۷- فائزه، مصلحی، نقل از سایت کیهان و سایت‌های دیگر (لینک)

<http://www.nitc.co.ir/kayhannews.ir/840902/5.htm>

<http://prophetmohamad.blogfa.com/post-13.aspx>

<http://qurankarym.blogspot.com/?PostID=203>

مطالب مرتب با زنان در نیلگون:

- دوراهی فمینیسم ایرانی: آزادی جهانشمول یا عاملیت بومی
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/03/post_44.html
- بومی‌گرایی ضداستعماریِ مریم جمیله
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/04/post_49.html
- کارکرد سنگسار در جامعه، دینی
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/07/post_66.html
- عشق و انقلاب
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/02/post_42.html
- زنان و انقلاب مشروطیت
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2006/08/post_1.html
- خرافه و خشونت - با اشاره به طوبی و معنای شب
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2006/08/post_2.html
- برادر جهادی - دختر آمریکایی
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2006/08/post_8.html

• قتل های ناموسی در ترکیه

- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/08/post_72.html
• بدن زن و هویت او در فرهنگ ما
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/08/post_68.html
• هویت زن ایرانی در خانواده
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/08/post_69.html
• هویت زن ایرانی در اجتماع و سیاست
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2007/08/post_70.html
• ازدواج ایدئولوژیک
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2008/07/post_121.html
• زویا پیرزاد در «عادت می کنیم»
- http://zamaaneh.com/nilgoon/2008/09/post_128.html